

## اضافات

طی مدتی که بنگاه های نشریات کشور ما،- کشوری که امپریالیست های سراسر جهان، برای انتقام از انقلاب پرولتری، غارتش کرده اند و علی رغم کلیه ی وعد و وعیدهایی که به کارگران خود داده اند، کماکان به غارت و محاصره اش ادامه می دهند؛- طی مدتی که بنگاه های نشریات ما موجبات انتشار رساله ی مرا فراهم ساختند، از خارجه اسناد و مدارک دیگری رسید. من بدون آن که در رساله خود ادعای چیزی را بیش از ملاحظات اجمالی یک پولیسیست داشته باشم، به نکات چندی مختصراً اشاره می نمایم.

### ۱

## انشعاب کمونیست های آلمان

انشعاب کمونیست ها در آلمان واقعیت یافت. «چپ ها» یا «اپوزیسیون اصولی»، «حزب کارگری کمونیست» خاصی مجزا از «حزب کمونیست» تشکیل داده اند. در ایتالیا هم به قرار معلوم کار به سوی انشعاب می رود،- می گویم به قرار معلوم، زیرا فقط شماره های جدید (۷ و ۸) روزنامه ی چپ «سویت» («Il Soviet») را در دست دارم که در آن ها امکان و لزوم انشعاب آشکارا مورد بحث قرار گرفته است و ضمناً از کنگره ی فراکسیون «آبساتسیونیست ها» (یا بایکوتیست ها، یعنی مخالفین شرکت در پارلمان)، نیز سخن می رود که تاکنون جزو حزب سوسیالیست ایتالیا می باشند.

بیم آن می رود که انشعاب با «چپ ها» یا ضد پارلمانی ها (که تا حدودی ضدسیاست یعنی مخالف حزب سیاسی و فعالیت در اتحادیه ها نیز هستند) نظیر

انشعاب با «مرکزیون» (یا کائوتسکیست ها، لونگتیسست ها، «مستقل ها» و غیره) یک پدیده ی بین المللی شود. بگذار چنین باشد. انشعاب باز بهتر از وضع آشفته ایست که هم مانع رشد ایدئولوژیک و تئوریک و انقلابی و نضج حزب است و هم مانع کار عملی متوافق و واقعاً متشکلی است. که موجبات دیکتاتوری پرولتاریا را به نحوی واقعی فراهم می سازد.

بگذار «چپ ها» خود را در مقیاس ملی و بین المللی عملاً بیازمایند، بگذار آزمایش کنند که بدون یک حزب قویاً متمرکز و دارای انضباط آهنین و بدون توانایی تسلط بر کلیه عرصه ها و شنون و انواع گوناگون کارهای سیاسی و فرهنگی، موجبات دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم سازند (و بعد هم آن را عملی نمایند). تجربه عملی به سرعت آن ها را تعلیم خواهد داد.

باید فقط تمام مساعی را در این راه به کار برد که انشعاب با «چپ ها» امری را که در آینده ی نزدیکی ناگزیر بوده و جنبه ی ضروری دارد یعنی این موضوع را که کمیه ی شرکت کنندگان جنبش کارگری، که صادقانه و از روی وجدان طرفدار حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا هستند، در یک حزب واحد متحد گردند دچار اشکال نسازد یا این که کمتر اشکال ایجاد کند. در روسیه خوشبختی مخصوص بلشویک ها این بود که مدت ها قبل از مبارزه ی توده ای مستقیم در راه دیکتاتوری پرولتاریا، ۱۵ سال تمام وقت داشتند برای آن که خواه علیه منشویک ها (یعنی اپورتونیست ها و «مرکزیون») و خواه علیه «چپ ها» به طور منظم مبارزه کنند و این مبارزه را به پایان خود رسانند. در اروپا و آمریکا اکنون باید همین کار را «با گام های سریع» انجام داد. پاره ای اشخاص، به ویژه از بین مدعیان ناکام پیشوائی ممکن است (در صورتی که به قدر کافی دارای انضباط پرولتری و «شرافت نفس» نباشند) مدت ها روی اشتباهات خود عناد ورزند، ولی توده های کارگر، همین که موقع برسد، خود به آسانی و به سرعت متحد خواهند شد، و تمام کمونیست های صدیق را

نیز در حزب واحدی متحد خواهند ساخت، حزبی که قادر است نظام شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا را عملی نماید\*.

## ۲

## کمونیست ها و مستقل ها در آلمان

من در رساله ی خود این عقیده را اظهار داشتم که مصالحه بین کمونیست ها و جناح چپ مستقل ها برای کمونیزم ضروری و مفید است، ولی اجرای آن آسان

---

\* - در مورد مسأله ی اتحاد آینده ی کمونیست های «چپ» یا ضد پارلمانی ها با کمونیست ها به طور اعم مراتب زیرین را هم متذکر می گردم. تا آن جا که من موفق شدم روزنامه های کمونیست های «چپ» و به طور کلی کمونیست های آلمان را بررسی نمایم، می توانم بگویم که اولی ها این رجحان را بر دومی ها دارند که بهتر از دومی ها می توانند در بین توده ها تبلیغات نمایند. نظیر این موضوع را من به کرات در تاریخ حزب بلشویک مشاهده کرده ام- منتها نه در مقیاس سراسر کشور، بلکه به میزان محدودتر و در پاره ای از سازمان های محلی. مثلا بلشویک های «چپ» در سال های ۱۹۰۷-۱۹۰۸ در برخی اوقات و در برخی نقاط از لحاظ تبلیغ در بین توده ها بیش از ما موفقیت داشتند. علت این امر تا اندازه ای اینست که در لحظه ی انقلاب، یا هنگامی که خاطرات انقلاب در اذهان زنده است با تاکتیک نفی «صرف» بهتر می توان به توده ها نزدیک شد. ولی این دلیلی برای صحت چنین تاکتیکی نیست. به هر حال کوچک ترین تردیدی نیست که حزب کمونیست، که می خواهد عملاً پیشاهنگ و آتریاد پیشرو طبقه ی انقلابی، یعنی پرولتاریا، باشد و علاوه بر آن می خواهد بیاموزد که نه تنها توده ی وسیع پرولتر زحمت کشان و استثمار شونده گان، بلکه توده ی غیر پرولتر آنان را نیز رهبری نماید، باید بتواند با زبانی به حد اکثر عامه فهم، به حد اکثر مفهوم و به حد اکثر روشن و زنده، خواه در «خیابان های» شهر و فابریک و خواه در دهات کار ترویجی و سازمانی و تبلیغاتی انجام دهد.

نخواهد بود. روزنامه هائی که بعداً برای من رسید هر دو نکته را تأیید نمود. در شماره ی ۳۲ روزنامه ی «پرچم سرخ» ارگان کمیته ی مرکزی حزب کمونیست آلمان ( Die Rote Fahne Zentralorgan der Komm. Partei Deutschlands. Spartacusbund \* (۱۹۲۰، ۱۱، ۲۶۱) «اظهاریه» این کمیته ی مرکزی درباره ی «پوتچ» (توطئه، ماجراجویی) نظامی کاپ- لوتویس و درباره ی «دولت سوسیالیستی» درج شده است. این اظهاریه هم از لحاظ مقدمه اساسی آن و هم از لحاظ نتیجه گیری عملی آن کاملاً صحیح است. مقدمه اساسی آن عبارت از اینست که برای دیکتاتوری پرولتاریا در لحظه ی کنونی «مبنای ایزکتیف» وجود ندارد، زیرا «اکثریت کارگران شهری» طرفدار مستقل ها هستند نتیجه گیری آن: وعده ی «اپوزیسیون در چارچوب قانون» (یعنی امتناع از تدارک موجبات «سرنگونی قهری») علیه دولت سوسیالیستی به شرط اخراج احزاب بورژوازی- سرمایه داری».

این تاکتیک بدون شک دارای پایه صحیحی است. ولی اگر مکتب در روی نارسائی های جزئی این فرمول بندی لزومی نداشته باشد، به هر حال باز هم نمی توان این موضوع را مسکوت گذارد که دولت سوسیال خائنین را نمی شود یک دولت «سوسیالیستی» (در اظهاریه رسمی حزب کمونیست) نامید و مادام که هم حزب شایدمان ها و هم حزب آقایان کائوتسکی ها و کریسپین ها احزاب خرده بورژوا- دموکراتیک هستند، نمی شود از اخراج «احزاب بورژوا- سرمایه داری» سخن گفت و نمی شود مطالبی نظیر مطالب پاراگراف چهارم اظهاریه را نوشت که در آن گفته می شود:

«... برای جلب آتی توده های پرولتر به جانب کمونیزم آن چنان وضعیتی که در آن بتوان از آزادی سیاسی به طور نامحدودی استفاده کرد و دموکراسی بورژوائی نتواند

\* - اتحاد اسپار تاک. مترجم.

به عنوان دیکتاتوری سرمایه عرض وجود نماید، از نقطه ی نظر تکامل دیکتاتوری پرولتری حائز اهمیت عظیمی است...».

چنین وضعیتی محالست. پیشوایان خرده بورژوازی، یعنی هندرسون های آلمانی (شایدمان ها) و اسنودن های آلمانی (کریسپین ها) از چارچوب دموکراسی بورژوائی، که به نوبه ی خود نمی تواند دیکتاتوری سرمایه نباشد، خارج نمی گردند و نمی توانند هم خارج گردند. از نقطه ی نظر به دست آوردن نتیجه ی عملی، که کمیته ی مرکزی حزب کمونیست به طور کاملاً صحیحی در راه آن می کوشید، به هیچ وجه نمی بایست این مطالب را، که از لحاظ اصولی نادرست و از لحاظ سیاسی زیان بخش است، نوشت. برای این کار کافی بود گفته شود (در صورتی که بخواهیم نزاکت پارلمانی را حفظ کرده باشیم): تا زمانی که اکثریت کارگران شهری از مستقل ها پیروی می کند، ما کمونیست ها نمی توانیم مانع آن شویم که این کارگران آخرین اوهام خرده بورژوا دموکراتیک (یعنی همان اوهام «بورژوازی- سرمایه داری») خود را از روی تجربه دولت «خودی» بر طرف سازند. همین مطلب برای مستدل ساختن مصالحه ای که واقعاً ضرورت دارد و باید عبارت باشد از این که طی مدت معینی از کوشش برای سرنگون ساختن قهری دولت مورد اعتماد اکثریت کارگران شهری امتناع گردد، کافیتست. و اما در تبلیغات توده ای روزمره که در چارچوب نزاکت رسمی پارلمانی محدود نیست، البته ممکن بود این مطلب را هم اضافه کرد که: بگذار دون فطرتانی نظیر شایدمان و کوتاه نظرانی نظیر کائوتسکی ها و کریسپین ها خود را در عمل رسوا کنند و نشان دهند که تا چه اندازه خود تحمیق شده و کارگران را تحمیق می نمایند؛ دولت «شسته و روفته ی» آن ها «شسته و روفته تر از هر کس» کار «شستن و روفتن» اصطبل های اوژیاس سوسیالیزم و سوسیال دموکراتیزم و انواع دیگر سوسیال- خیانت پیشگی را انجام خواهد داد.

خصلت حقیقی پیشوایان کنونی «حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان» (آن پیشوایانی که درباره ی آن ها بناحق گفته می شود که گویا دیگر هرگونه نفوذ خود را از دست داده اند ولی عملاً هنوز برای پرولتاریا خطرناک تر از سوسیال دموکرات های مجارستانی هستند که خود را کمونیست نامیده و وعده «پشتیبانی» از دیکتاتوری پرولتاریا را داده اند) بار دیگر به هنگام غائله کورنیلفی آلمانی یعنی کودتای حضرات کاپ و لوتویس\* آشکار گردید. مقاله مبتذل کارل کائوتسکی تحت عنوان «دقایق قطعی» («Entscheidend Stunden») مندرجه در «Freiheit» («آزادی»- ارگان مستقل ها) مورخه ۳۰ مارس سال ۱۹۲۰ و مقاله ی مبتذل آرتور کریسپین تحت عنوان: «درباره ی اوضاع سیاسی» (مورخه ۱۴ آوریل ۱۹۲۰، در همان جا) تصویر کوچک ولی واضحی از این جریان است. این آقایان به هیچ وجه نمی توانند مانند یک فرد انقلابی فکر کنند و قضاوت نمایند. این ها دموکرات های ندبه و زاری کن خرده بورژوازی هستند که هر آینه خود را طرفدار حکومت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریا بخوانند، هزار بار برای پرولتاریا خطرناک تر می شوند، زیرا در کردار در هر لحظه ی دشوار و خطرناکی به طور ناگزیر خیانت خواهند کرد... و در عین حال «از صمیم قلب» به این موضوع اعتقاد خواهند داشت که به پرولتاریا کمک می نمایند! مگر نه اینست که سوسیال دموکرات های مجارستانی هم که نام کمونیست روی خود گذارده بودند، هنگامی که از فرط ترس و سست عنصری وضع حکومت شوروی مجارستان را

---

\*- ضمناً این مطلب در روزنامه ی شگرف «پرچم سرخ» ارگان حزب کمونیست اتریش، در تاریخ ۲۸ و ۳۰ مارس سال ۱۹۲۰، به طرز روشن و موجز و دقیق و به شیوه ای مارکسیستی تشریح شده است. (۲۶۷، ۲۶۶، Nr ۱۹۲۰ Die Rote Fajne. Wien) (L.L: Ein neuer Abschnitt der deutschen Revolution) (L.L: Ein neuer Abschnitt der deutschen Revolution) «مرحله ی جدید در انقلاب آلمان». هیئت تحریریه].

علاج ناپذیر دیدند و در برابر عمال سرمایه داران آنتانت و جلادان آنتانت ندبه و زاری سر دادند، می خواستند به پرولتاریا «کمک کنند».

## ۳

## توراتی و شرکاء در ایتالیا

آن شماره هائی از روزنامه ایتالیائی «سوویت» که در بالا نام برده شد، تأیید کامل مطالبی است که من در این رساله راجع به اشتباه حزب سوسیالیست ایتالیا، که وجود چنین اعضاء و حتی چنین گروهی از پارلمان نشین ها را در صفوف خود تحمل می نماید، بیان داشتم. شاهد کناره نشینی نظیر خبرنگار روزنامه انگلیسی بورژوا- لیبرال «The Manchester Guardian» مقیم رم، مطالب مزبور را از آن هم بیشتر تأیید می نماید. نام برده در شماره ی مورخه ۱۲ مارس سال ۱۹۲۰ شرح مصاحبه خود را با توراتی درج نموده است.

خبرنگار مزبور می نویسد: «... سنیور توراتی بر آنست که خطر انقلاب در ایتالیا چنان نیست که موجب بیم و اضطراب بی اساسی در این کشور گردد، ماکسیمالیست ها فقط از آن جهت با آتش تئوری های شوروی بازی می کنند که توده ها را در حال برانگیختگی و هیجان نگاه دارند. ولی این تئوری ها مفاهیم صرفاً افسانه آمیز و برنامه های نارسای هستند که به درد آن نمی خورند که به کارشان برند. آن ها فقط به درد این می خورند که طبقات زحمت کش را در حال انتظار نگاه دارند. همان کسانی که این تئوری ها را برای وسوسه به کار می برند تا پرولتاریا را گمراه سازند خود را مجبور می بینند به خاطر برخی بهبودی های غالباً ناچیز اقتصادی مبارزه ی روزمره را طوری انجام دهند که لحظه ای را که طبقات کارگر توهمات و ایمان خود را به این افسانه های دلپسند خود از دست می دهند، به تعویق

اندازند. از این جاست دوران طولانی اعتصابات که دارای مقیاس گوناگون و موجبات گوناگونی هستند و از آن جمله است اعتصابات اخیر ادارات پست و راه آهن، که وضع شان کشور را بیش از پیش شاق می نمایند. کشور در اثر دشواری های مربوط به مسأله آدریاتیک در حال تشنج است و در نتیجه وام خارجی و انتشار زیاده از حد اسکناس از پا افتاده است و با وجود این هنوز این کشور به هیچ وجه به لزوم فرا گرفتن انضباط کار که به تنهایی قادر است نظم و رفاه مادی را احیاء کند، پی نبرده است...».

مثل روز روشن است که خبرنگار انگلیسی حقیقتی را به روز داده است که احتمال دارد هم خود توراتی و هم مدافعین و دستیاران و تلقین کنندگان بورژوازی وی در ایتالیا آن را پرده پوشی می نمایند و آرایش می دهند. این حقیقت عبارت از آنست که افکار و اعمال سیاسی حضرات توراتی، تره وس، مودیلیانی، دوگنی و شرکاء واقعاً و عیناً همانست که خبرنگار انگلیسی آن را توصیف کرده است. این سرپا سوسیال- خیانت پیشگی است. تنها همین دفاع از نظم و انضباط برای کارگرانی که در بردگی مزدوری به سر می برند و به خاطر پر گردن کیسه ی سرمایه داران کار می کنند از خیلی چیزها حکایت می کند! و چقدر تمام این سخنان منشویکی به گوش ما روس ها آشنا است! چقدر اعتراف به این نکته که توده ها طرفدار حکومت شوروی هستند گران بهاست! تا چه اندازه عدم درک نقش انقلابی اعتصابات که به طور خود به خودی در حال توسعه است. از کودنی و ابتدال بورژوا مآبانه حکایت می کند! آری، آری خبرنگار انگلیسی روزنامه ی بورژوا- لیبرال در حق آقایان توراتی و شرکاء دوستی خاله خرسه انجام داده است و صحت آن چه را که رفیق بوردیگا و دوستان وی در بین کارکنان روزنامه «سویت» می طلبند و خواستار آنند که حزب سوسیالیست ایتالیا، هر آینه می خواهد عملاً طرفدار انترناسیونال سوم باشد، حضرات توراتی و شرکاء را با رسوائی از صفوف خود بیرون بریزد و خواه از



لحاظ عنوان و خواه از لحاظ کردار خود حزب کمونیست بشود، به نحو درخشانی تأیید کرده است.

## ۴

### نتیجه گیری های نادرست از مقدمات درست

ولی رفیق بوردیگا و دوستان «چپ» او از انتقادات درستی که نسبت به حضرات توراتی و شرکاء دارند نتیجه گیری نادرستی می نمایند حاکی از آن که شرکت در پارلمان اصولاً زیان بخش است. «چپ های» ایتالیایی نمی توانند هیچ گونه براهین جدی در دفاع از این نظریه اقامه کنند. آن ها از نمونه های انترناسیونالیستی استفاده ی واقعاً انقلابی و کمونیستی از پارلمان های بورژوائی، استفاده ای که برای تدارک انقلاب پرولتری مسلماً مفید است، اصلاً بی خبرند (و یا می کوشند آن را فراموش نمایند). آن ها اصلاً تصویری درباره ی پدیده ی «نو» ندارند و لذا بر ضد استفاده ی «کهنه» و غیر بلشویکی از پارلمانتاریسم فریاد می کشند و علی الدوام آن را تکرار می کنند.

اشتباه اساسی آن ها هم در همین است. کمونیزم باید نه تنها در عرصه پارلمانی، بلکه در کلیه ی عرصه های فعالیت نیز پدیده ای از لحاظ اصولی نوین وارد نماید (و اما این عمل را بدون یک کار طولانی و مصرانه و سرسخت نمی تواند انجام دهد). که به طور قطعی با سنن انترناسیونال دوم پیوند بگسلد (و درعین حال جنبه های خوب آن را حفظ نماید و تکامل دهد).

برای مثال کار ژورنالیستی را در نظر بگیریم. روزنامه ها و رسالات و شب نامه ها کارهای لازمی را از لحاظ ترویج و تبلیغ و تشکیلات انجام می دهند. هیچ جنبش توده ای بدون دستگاه ژورنالیستی نمی تواند در یک کشور تا اندازه ای متمدن کار

خود را از پیش ببرد. و هیچ قیل و قالی بر ضد «پیشوایان» و هیچ گونه قسم و آیه ای درباره ی منزله نگاه داشتن ساخت توده ها از نفوذ پیشوایان، ما را خلاص نمی کند از این که برای این کار به حکم ضرورت از برخاستگان محیط روشن فکران بورژوازی استفاده نمائیم و نمی تواند ما را از محیط و اوضاع و احوال بورژوا دموکراتیک و مناسبات «مالکیت خصوصی» که به هنگام سرمایه داری این کار در آن محیط و اوضاع و احوال انجام می گیرد، نجات بخشد. حتی دو سال و نیم پس از سرنگونی بورژوازی، پس از تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، هنوز ما در پیرامون خود این محیط را که در آن این مناسبات بورژوا-دموکراتیک و این مناسبات مالکیت خصوصی در مقیاس وسیعی (میان دهقانان و پیشه وران) حکم فرما است. مشاهده می نمائیم.

پارلمانتاریزم یک شکل کار است و فعالیت ژورنالیستی شکل دیگری از آن و اگر کارکنان هر یک از این دو رشته کمونیست های واقعی و اعضای واقعی حزب پرولتری توده ای باشند مضمون هر دوی این کارها می تواند و باید کمونیستی باشد. ولی خواه در این رشته و خواه در رشته ی دیگر - به طور کلی در هر رشته ای از کار به هنگام سرمایه داری و به هنگام انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم- نمی توان از آن دشواری ها و آن وظائف خود ویژه ای احتراز جست. که پرولتاریا باید برای استفاده از برخاستگان محیط بورژوازی به منظور پیشرفت مقاصد خود و نیز برای غلبه بر خرافات و نفوذ روشن فکران بورژوازی و برای تضعیف مقاومت (و سپس اصلاح کامل) محیط خرده بورژوایی بر آن ها فائق آید و آن ها را انجام دهد.

مگر قبل از جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ما در کلیه کشورها ناظر نمونه های بسیار فراوانی از این موضوع نبودیم که چگونه آنارشیست های بسیار «چپ» و سندیکالیست ها و سایرین بر پارلمانتاریزم می تاختند و سوسیالیست های پارلمان نشین بورژوا منش مبتذل شده را به باد استهزاء می گرفتند و جاه طلبی آنان

را می‌کوبیدند و غیره و غیره- ولی خودشان از راه فعالیت ژورنالیستی و از راه کار در سندیکاها (اتحادیه‌ها) از همان نردبان جاه و مقام بورژوازی صعود می‌کردند؟ مگر نمونه‌های حضرات ژونو و مرهیم، هر آینه خواسته باشیم فقط به فرانسه اکتفا ورزیم، نمونه‌های تیبیک نیست؟

کودکانه بودن «نفی» شرکت در پارلمان همانا در اینست که می‌خواهند با این شیوه «ساده» و «سهل» و گویا انقلابی، مسأله دشوار مبارزه علیه نفوذهای بورژوا-دموکراتیک را در داخل جنبش کارگری «حل کنند» و حال آن که در عمل از سایه خود می‌گریزند و فقط در برابر دشواری چشم می‌بندند و فقط با گفتار از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند. جاه‌طلبی بسیار بی‌شرمانه و استفاده‌ی بورژوا منشانه از کرسی‌های پارلمانی و تحریف فاحش رفرمیست منشانه فعالیت پارلمانی و جامد فکری مبتذل خرده بورژوازی- تردیدی نیست که همه‌ی این‌ها علائم مشخصه معمولی و رایج ایست که سرمایه‌داری آن‌ها را همه‌جا و نه تنها در خارج جنبش کارگری بلکه در داخل آن نیز پدید می‌آورد. ولی سرمایه‌داری و محیط بورژوازی که وی به وجود می‌آورد (و حتی پس از سرنگونی بورژوازی نیز با کندی بسیار از بین می‌رود، زیرا دهقانان پیوسته بورژوازی را احیا می‌نمایند) به تمام معنی در کلیه رشته‌های کار و زندگی عین همین جاه‌طلبی بورژوازی و شوینیزم ملی و ابتذال خرده بورژوازی و غیره را که از لحاظ ماهیت یکسان و از لحاظ شکل خود اندکی متفاوت است پدید می‌آورد.

بایکوتیست‌ها و ضد پارلمانی‌های گرامی، شما در نظر خودتان «فوق العاده انقلابی» هستید، ولی در واقع شما از دشواری‌های نسبتاً ناچیز مبارزه علیه نفوذهای بورژوازی در داخل جنبش کارگری به هراس افتاده‌اید و حال آن که پیروزی شما یعنی سرنگون ساختن بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا همین دشواری‌ها را در مقیاسی از این هم وسیع‌تر و به مراتب وسیع‌تر به وجود خواهد آورد. شما مثل بچه‌ها از دشواری کوچکی که امروز در برابرتان

قرار دارد به هراس افتادید و نفهمیدید که در هر حال فردا و پس فردا باید شیوه ی فائق آمدن بر همین دشواری ها را در مقیاسی به مراتب پدرامنه تر بیاموزید و معلومات خود را در این رشته تکمیل نمانید.

به هنگام حکومت شوروی برخاستگان محیط روشن فکran بورژوازی از این هم بیشتر به حزب پرولتری شما و ما رخنه خواهند کرد. آن ها در شوراها، در دادگاه ها و در ادارات رسوخ خواهند کرد، زیرا با دست خالی نمی شود کمونیزم ساخت، بلکه باید از آن مصالح انسانی که سرمایه داری به وجود آورده است استفاده نمود. نمی توان روشن فکran بورژوازی را طرد و نابود کرد، باید بر آن ها پیروز شد و آن ها را اصلاح کرد و خمیره آنان را تغییر داد و به شیوه ی نوین تربیت شان نمود. همان گونه که باید خود پرولترها را نیز در جریان مبارزه ای طولانی، بر زمینه دیکتاتوری پرولتاریا به شیوه ی نوین تربیت نمود، زیرا آن ها نمی توانند از خرافات خرده بورژوانی خود بلافاصله و با معجزه و به حکم مریم مقدس و به دستور شعار و قطع نامه و به موجب فرمان دست بکشند، بلکه برای این منظور یک مبارزه توده ای طولانی و دشوار علیه نفوذ توده ای خرده بورژوانی لازم است. همان وظائفی که اکنون ضد پارلمانی ها با کبر و تبختر و سبک مغزی و کودکانه به یک حرکت دست از گردن خود دور می سازند، همان وظائف به هنگام حکومت شوروی در داخل شوراها، در داخل ادارات شوروی در بین «مدافعین حقوقی» شوروی مجدداً ظهور می نماید (ما در روسیه مؤسسه بورژوانی وکلای مدافع را برهم زدیم و کار صحیحی هم انجام دادیم، ولی این مؤسسه اکنون در کشور ما تحت عنوان «مدافعین حقوقی» «شوروی» مجدداً ظهور می نماید). در بین مهندسین شوروی، آموزگاران شوروی و در بین کارگران ممتاز فابریک های شوروی، یعنی در بین کارگران بسیار کار آزموده ای که بهترین وضع را دارند، ما ناظر بروز دانسی تمامی آن خصائل منفی ذاتی پارلمانتاریزم بورژوانی هستیم و فقط از راه یک مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر

و طولانی و سرسخت تشکل و انضباط پرولتری است که ما می توانیم بر این بلا- تدریجاً- غلبه کنیم.

البته به هنگام سلطه ی بورژوازی غلبه بر عادات بورژوائی در حزب خود یعنی در حزب کارگری بسیار «دشوار» است؛ از حزب اخراج کردن پیشوایان پارلمان نشینی که همه به آن ها عادت کرده اند و خرافات بورژوائی به طور علاج ناپذیری آن ها را فاسد کرده است کاریست «دشوار»، تابع ساختن عده ی مطلقاً لازم (عده ی معین ولو بسیار معدود) از برخاستگان محیط بورژوازی به انضباط پرولتری کاریست «دشوار» ایجاد یک فراکسیون کمونیستی کاملاً در خورد طبقه ی کارگر در پارلمان بورژوائی کاریست «دشوار»، حصول این مقصود که کمونیست های نماینده ی پارلمان به بازی های بی مقدار پارلمانی بورژوائی سرگرم نشده، بلکه به فعالیت بسیار مبرم ترویجی و تبلیغی و تشکیلاتی در بین توده ها بپردازند کاریست «دشوار». همه این ها بدون شک «دشوار» است. در روسیه این کارها دشوار بود و در اروپای باختری و آمریکا، که بورژوازی آن و سنن بورژوا دموکراتیک آن و غیره به مراتب شدیدتر است، این کارها از این هم دشوار تر است.

ولی همه ی این «دشواری ها» در مقابل وظائفی کاملاً از همین نوع، که به هر حال پرولتاریا خواه برای پیروزی خود و خواه به هنگام انقلاب پرولتری و خواه پس از تصرف حکومت، ناگزیر باید آن ها را انجام دهد،- دشواری هانی به تمام معنی کودکانه است. در مقایسه با این وظائف حقیقتاً عظیمی که بنابر آن به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا باید میلیون ها دهقان و خرده مالک و صدها هزار کارمند و منصب دار و روشن فکر بورژوا را به شیوه ی نوین تربیت نمود و همه آن ها را تابع دولت پرولتری و رهبری پرولتری کرد و بر عادات و سنن بورژوائی آنان غالب آمد؛- آری در مقایسه با این وظائف عظیم، ایجاد فراکسیون واقعاً کمونیستی متعلق به

حزب حقیقی پرولتری در پارلمان بورژوازی به هنگام سلطه ی بورژوازی کار آسان بچگانه ایست.

اگر رفقای «چپ» و ضد پارلمانی ها اکنون حتی طرز فائق آمدن بر یک چنین دشواری کوچک را نیاموزند، آن وقت به طور یقین می توان گفت که آن ها یا قادر به عملی ساختن دیکتاتوری پرولتاریا نخواهند بود و نخواهند توانست روشن فکران بورژوازی و مؤسسات بورژوازی را به مقیاسی وسیع تابع خود سازند و آن ها را اصلاح نمایند و یا مجبور خواهند بود با شتاب زدگی به تکمیل معلومات بپردازند و با یک چنین شتاب زدگی هم زیان عظیمی به مطلوب پرولتاریا وارد خواهند ساخت و اشتباهاتی بیش از حد معمول مرتکب خواهند شد و بیش از حد متوسط ضعف و ناتوانی از خود بروز خواهند داد و هکذا و قس علیهذا.

تا زمانی که بورژوازی سرنگون نگردیده و سپس تا زمانی که اقتصاد کوچک و تولید کالائی کوچک از بین نرفته است، تا آن زمان محیط بورژوازی و عادات ناشی از مالکیت خصوصی و سنن خرده بورژوازی، خواه از خارج و خواه از داخل جنبش کارگری، نه تنها در یک رشته فعالیت، یعنی فعالیت پارلمانی، بلکه ناگزیر در کلیه ی شئون فعالیت اجتماعی و بدون استثناء در کلیه ی عرصه های فرهنگی و سیاسی به کار پرولتری زیان خواهند رساند. کوشش برای فرار و یا سر پیچی از یکی از این وظایف «نامطبوع» یا دشواری های مربوط به یک رشته از کار، اشتباه فاحشی است که عواقب آن ناگزیر گران تمام خواهد شد. باید طرز مسلط شدن بر کلیه ی رشته های کار و فعالیت را بدون استثناء و طرز فائق آمدن بر کلیه ی دشواری ها و کلیه ی عادات و رسوم و سنن بورژوازی را همه جا یاد گرفت و آن را مرکز ذهن خویش ساخت. طرح این مسأله به شیوه ی دیگر به کلی غیر جدی و به کلی کودکانه است.

## ن. نین

۱۲ ماه مه سال ۱۹۲۰